

حقوق فرهنگی: نسل دوم حقوق بشر

محمد حسن اصغر نیا - عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب
مرتضی اصغر نیا - دانشجوی دکتری حقوق عمومی دانشگاه تهران و مدرس دانشگاه

چکیده

حقوق فرهنگی بخشی بنیادین از حقوق بشر است که جهانی، تفکیک‌ناپذیر و وابسته به هم بوده و همه انسانها حق بهره‌گیری و برخورداری از این حقوق را دارند. مقصود از حقوق بشر، امتیازاتی است که به همه انسانها به‌خاطر انسان بودن و بی‌توجه به قیودی چون: نژاد، زبان، مذهب، ملیت و جنس تعلق می‌گیرد و هر انسانی، دارای این حقوق قابل احترام است که باید از سوی همگان رعایت شود. موضوع حقوق فرهنگی در سالهای پس از دهه هفتاد میلادی و همزمان با تصویب میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی سازمان ملل متحد و کنوانسیون‌های بین‌المللی مربوط به آن مطرح شد. امروزه، حقوق فرهنگی در چارچوب نسل دوم حقوق بشر شناخته می‌شود. با این همه، بی‌توجهی به حقوق فرهنگی به نامیده شدن این حقوق با عناوینی چون مغفول مانده یا توسعه نیافته انجامیده است، تا آنجا که حتی برخی از اندیشمندان و کارشناسان در زمینه حقوق و فرهنگ، منکر وجود آن شده‌اند یا دست‌کم وظایف و تکالیف دولتها و حکومتها را در برابر آن برنتافته‌اند.

پیشگفتار

تازه‌ای نیز در علم حقوق وجود دارد که تاکنون چندان به آنها پرداخته نشده و بی‌گمان یکی از آنها حوزه حقوق فرهنگی است. (www.iranpress.ir) در بررسی حقوق فرهنگی با دو مفهوم روبه‌رو هستیم که هر دو کمابیش مبهم و نامتعین است: یکی مفهوم حقوق است، زمانی که می‌خواهد بر فرهنگ مترتب شود و دیگری، مفهوم فرهنگ.

در این پژوهش به بررسی موارد زیر می‌پردازیم:

۱. سیر تطور مفهوم حقوق بشر از آغاز تا امروز و نسلهای سه‌گانه آن. هدف از به‌کارگیری واژه حق، در ذیل مفاهیم حقوق بشری چیست؟
۲. ماهیت، پیشینه، تعاریف و نمودهای حقوق فرهنگی در نظام حقوق بشری کنونی
۳. ماهیت تعهدات دولتها در زمینه اجرا و عینیت یافتن حقوق فرهنگی (تعهد به نتیجه یا تعهد به وسیله)؛ وظایف و تکالیف دولتها برای تضمین و تأمین حقوق فرهنگی شهروندان جوامع سیاسی.

حقوق موجد حد، مرز، نظم و انتظام در روابط اجتماعی و جوامع انسانی است. تاریخ نشان می‌دهد که با پیدایش نیازهای تازه در جوامع بشری، مجموعه حقوقی تازه‌ای نیز متناسب با آن نیازها شکل گرفته است. به هر رو حقوق، برگردانی از روابط اجتماعی است و بنابر ذات چنین روابطی، تمشیت همه امور می‌بایست بر محوریت حق و تکلیف مبتنی بر حقوق، چه قراردادی یا غیر قراردادی صورت گیرد. باید توجه داشت که رابطه حقوق و فرهنگ رابطه‌ای دوسویه و متقابل است. حقوق فرهنگی مشتمل است بر دو مفهوم: یکی «حقوق»، زمانی که می‌خواهد بر فرهنگ مترتب شود و دیگری، فرهنگ. بی‌گمان در حوزه حقوق مدنی، حقوق کیفری، حقوق خانواده، حقوق بین‌الملل و دیگر شاخه‌های حقوق با توجه به قدمت، پیشینه و تجربه تاریخی و اجتماعی مفاهیم حقوقی تا اندازه زیادی شفاف و روشن است، اما حوزه‌های

● امروزه، حقوق فرهنگی در چارچوب نسل دوم حقوق بشر شناخته می‌شود. با این همه، بی‌توجهی به حقوق فرهنگی به نامیده شدن این حقوق با عناوینی چون مغفول مانده یا توسعه نیافته انجامیده است، تا آنجا که حتّاً برخی از اندیشمندان و کارشناسان در زمینه حقوق و فرهنگ، منکر وجود آن شده‌اند یا دست‌کم وظایف و تکالیف دولتها و حکومتها را در برابر آن برتافته‌اند.

این حالت، همیشه به صورت جمع به کار می‌رود. ۳. حقوق بعنوان «جمع حق» که در نوشتار کنونی منظور ما است. این اصطلاح در متون فقهی و اصول، تعریفهای گوناگون دارد، که در زیر به برخی از مهمترین مفاهیم آن در رابطه با این بحث می‌پردازیم:

۱.۳. از لوازم حق، اختصاص چیزی به کسی است.
۲.۳. متعلق حق گاهی شیء خارجی و انتفاع از آن و گاهی نیز، امور معنوی است.

۳.۳. هر حق، نیازمند تکلیفی است برای دیگران که آنرا در مورد صاحب حق رعایت کنند.

۴.۳. وجود حق، نیازمند برتری و امتیازی برای صاحب آن در سنجش با دیگران است.

۵.۳. بهره‌وری از حق، هم تصرفات خارجی و هم تصرفات اعتباری را دربرمی‌گیرد.

۶.۳. حق، اعتباری خاص و اضافه‌ای ویژه است که از حکمی وضعی، تکلیفی یا منشأ دیگری برمی‌خیزد.

۷.۳. عنصر اضافه و به سخن دیگر رابطه اضافی میان ذیحق و متعلق حق و من علیه‌الحق یکی از ویژگیهای حق است.

۸.۳. حق، امتیازی است که قواعدی را به لحاظ تنظیم روابط اشخاص برای تأمین سود پاره‌ای از آنان در برابر دیگران ایجاد می‌کند.

۹.۳. حق، اختیاری است که برای انجام دادن کاری به فرد یا جامعه واگذار می‌شود. اعلامیه‌های حقوق بشر نیز، حق را به همین معنا گرفته‌اند.

۱۰.۳. حق، مقوله‌ای اعتباری است که برپایه آن هر ذیحقی شایستگی بهره‌وری از امتیازی خاص می‌یابد، و رعایت آن برای دیگران نیز لازم است.

۱۱.۳. حق، سلطه‌ای است که برای انسان به ما هو انسان بر شخص یا اشخاصی دیگر اعم از حقیقی یا حقوقی، ولو به صورت اعتباری وضع شده و تخصیص یافته است.

۱۲.۳. حق چهار عنصر دارد: اختصاص، تسلط،

۱- مفاهیم و کلیات

از آن‌رو که حقوق و فرهنگ دو جزء اصلی مقوم مفهوم حقوق فرهنگی است، در زیر به بررسی و تحلیل این دو مفهوم پرکاربرد و با اهمیت می‌پردازیم:

الف. تعریف حق و حقوق:

واژه «حق» در فرهنگ اسلامی جایگاه ویژه‌ای دارد که مایه گرفته از کاربرد گسترده آن در قرآن مجید است. در قرآن کریم کمابیش ۲۶۰ بار واژه «الحق» و بیش از ۵۰ بار مشتقات آن به کار رفته است. خداوند، خود را با واژه «الحق» توصیف کرده است. حق در این موارد، معنای لغوی خود را دارد و به مفهوم نقیض باطل، ثابت و واجب است. در فقه اسلامی نیز، «حق» دارای معنای اصطلاحی خاصی است. گاه در برابر «عین» و «منفعت» و گاه در برابر «حکم» به کار رفته است. واژه «حق» از واژه‌هایی است که بسته به محل کاربرد آن معانی گوناگون پیدا می‌کند. حق در زبان انگلیسی، برابر واژه "Right" است. در حالت وصفی به معنای راست، درست، خوب، شایسته، اخلاقی و ذیحق، و در معنای اسمی و اصطلاحی به معنای قدرت، امتیاز، اجازه و اختیار و تقاضای ذاتی در یک شخص است که به شخص دیگر مربوط می‌شود. در معنای مضیق نیز، حق به مفهوم منفعت و مالکیت در مباحث مربوط به اموال است. پیرامون ماهیت و چیستی حق، نظر دانشمندان و مکاتب گوناگون، یکسان نیست. کسانی مانند لئون دوگی حقوقدان فرانسوی برآنند که تعریف شایسته و بایسته‌ای که بتواند چهره حق را نشان دهد ممکن نیست. مکتب شخصی یا مکتب اراده نیز، که از مکاتب پیشرو در تعریف واژه حق است، حق را قدرت یا نیرویی ارادی که قانون به یکی از اشخاص در چارچوب معین اعطا می‌کند دانسته است. در برابر، کسانی چون ایرینگ، چنین تعریفی را نارسا می‌دانند و براین باورند که قوانین برای افراد فاقد اراده نیز حقوقی در نظر می‌گیرد. اینان برپایه «مکتب موضوعی»، حق را سود یا منفعتی می‌دانند که قانون مکتوب از آن پشتیبانی و حمایت می‌کند. گذشته از معنای لغوی «حق»، اصطلاح «حق» نیز در موارد گوناگون به صورت جمع و مفرد به کار می‌رود که شرح آن در زیر می‌آید.^۱

۱. حقوق به معنای «مقررات اجتماعی و نظام حاکم بر رفتار فردی و اجتماعی شهروندان یک جامعه که اجرای آن را نهاد حاکمیت، تضمین کرده است.» در اینجا حقوق، جمع حق نیست و اعتبار آن برپایه نوعی وحدت اعتباری و همچنین مترادف با واژه «تشریح» در عربی و "Law" در زبان انگلیسی است.

۲. «حقوق به معنای دستمزد و پاداش عالی» که در

زبان فرانسه، در سده‌های میانه، واژه "cultore" به معنای «پرستش مذهبی» بوده است و واژه "couture" یا "coture" را به معنی «مزرعه شخم زده شده و بذریاشی شده» به کار می‌برده‌اند. امروزه، فعل "cuturer" و همچنین "couture" به معنای «کاشت در زمین» به کار می‌رود. در سده هفدهم واژه "colture" به معنای «کار روی زمین» بوده و در سده هجدهم، نویسندگان "culture" را برای نشان دادن «تربیت روح» به کار برده‌اند. در زبان فرانسه واژه فرهنگ به معنای پیشرفت فکری یک شخص یا بهتر گفته شود کار لازم برای این پیشرفت نیز به کار رفته است.^۳ برخی از مهمترین تعاریفی که در آنها فرهنگ بعنوان یک نظام و سیستم در نظر گرفته شده، چنین است:

۱. **تعریف ادوارد تیلور (E. Taylor) از فرهنگ:** مشهورترین تعریف از فرهنگ، از آن تیلور، مردم‌شناس انگلیسی است. او در کتاب مشهور خود با عنوان **جوامع ابتدایی** (۱۸۷۱ میلادی) فرهنگ را چنین تعریف کرده است: فرهنگ را می‌توان مجموعه مساعی بشر برای تطبیق یافتن با محیط خویش و اصلاح شیوه زندگی اش دانست. (کینگ، ۱۳۴۱: ۸۵-۸۴) به سخن دیگر، «فرهنگ مجموعه پیچیده‌ای شامل شناخت، باورها، ارزش‌ها، هنر، اخلاقیات، قانون، رسوم، رفتارها و هرگونه توانمندی و عاداتی است که انسان بعنوان عضوی از جامعه کسب کرده است.» (فکوھی، ۱۳۸۱: ۱۳۱)

۲. **تعریف کنفرانس جهانی مکزیکو از فرهنگ:** کنفرانس جهانی مکزیکو، فرهنگ را چنین تعریف کرده است: در کلی‌ترین مفهوم، فرهنگ را می‌توان کلیتی پیچیده متشکل از ویژگیهای متمایز روحی، مادی، فکری و عاطفی یک جامعه یا گروه اجتماعی دانست که نه تنها هنر و ادبیات، بلکه شیوه‌های زندگی، حقوق اساسی انسانها، نظام ارزشی و نسبتها و باورها را دربرمی‌گیرد. این فرهنگ است که به انسان این توانایی را می‌بخشد که تأمل کند و به موجودی تبدیل شود که شایسته نام آدمی است؛ یعنی موجودی خردگرا و برخوردار از وجدان اخلاقی. انسان از راه فرهنگ، ارزشها را بررسی و از میان آنها انتخاب می‌کند و سرانجام آنکه، انسان از راه فرهنگ، خود را بیان می‌کند. (اجلالی، ۱۳۷۹: ۱۳)

ب. **جستاری در پیشینه و دگرگشتهای حقوق بشر**
حقوق بشر،^۴ پیشینه‌ای به قدمت تاریخ زندگی بشر دارد. نخستین نشانه‌های حقوق بشر در قانون حمورابی، پادشاه بابل (۱۷۳۰-۱۶۵۸ پیش از میلاد) دیده شده است؛ هرچند منشور حمورابی در زمینه حقوق بشر بسیار ابتدایی است، اما گروهی آنرا نخستین گام به سوی تبلور عینی و خارجی مفهوم حقوق بشر می‌دانند؛ در

● **حوزه‌های تازه‌ای در علم حقوق وجود دارد که تاکنون چندان به آنها پرداخته نشده و بی‌گمان یکی از آنها حوزه حقوق فرهنگی است. در بررسی حقوق فرهنگی با دو مفهوم روبه‌رو هستیم که هر دو کامیاب میهم است: یکی مفهوم حقوق است، زمانی که می‌خواهد بر فرهنگ مترتب شود و دیگری، مفهوم فرهنگ.**

احترام گذاشتن دیگران به حق و سرانجام حمایت قانون از حق. عناصر یکم و دوم، بیانگر ماهیت حق و دو عنصر دیگر، نشانه تکالیف اشخاص ثالث در قبال حق است. در تحلیل مفهوم حق، جدا کردن «حق بودن» (being Right) از «حق داشتن» (Having Rights) ضرورت دارد. مفهوم حق بودن اگرچه در حوزه مباحث فلسفی و اخلاقی جایگاه والایی دارد، اما حق به معنای دوم و حق داشتن که موضوع گزاره‌های حقوق بشری است، در حوزه حقوق بشر امروز جای می‌گیرد. امروزه، در سطح بین‌المللی در زمینه تحلیل مفهوم وظیفه و تعهد، لحن اسناد بین‌المللی حقوق بشر در پیوند با دولتها تعهدمدار و در پیوند با افراد و شهروندان، حق محور است. از این‌رو حق‌های مطرح در حقوق بشر امروزی بیشتر از مقوله حق و ادعا (claim) است؛ یعنی دولت در برابر افراد و افراد در برابر یکدیگر مکلف و متعهد خواهند بود. پس، در همان حال که حقوق فرهنگی بهره‌ای برای دارنده آن شمرده می‌شود، وظایف و تکالیفی نیز برای همان شخص و اشخاص ثالث (که بیشتر ناظر به دولت است) ایجاد می‌کند. (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۹: ۵)

ب. تعریف فرهنگ:

«فرهنگ»، همواره از رایج‌ترین و نیز پیچیده‌ترین و پر ابهام‌ترین مفاهیم در دانش‌های گوناگون بوده است. فرهنگ، از واژه‌هایی است که در رشته‌های تخصصی گوناگون مانند تاریخ، حقوق، علوم سیاسی، جامعه‌شناسی، علوم اجتماعی، انسان‌شناسی، باستان‌شناسی، مردم‌شناسی و... بعنوان کلید واژه تبیین و توصیف بسیاری از کنشها، حالتها، آداب و رسوم و خلیقات، شعائر و آیین‌ها و نمادهای فردی و اجتماعی به کار گرفته شده است. فرهنگ، از مفاهیمی است که به سادگی تعریف‌پذیر نیست و این تعریف‌ناپذیری از سرشت و ماهیت فرهنگ که قالب‌ناپذیر است، مایه می‌گیرد. از این‌رو، تا امروز اندیشمندان و فرهنگ‌شناسان برای روشن ساختن مفهوم فرهنگ، صدها تعریف از آن به دست داده‌اند.^۲ در

Civil and Political Rights به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسید. تصویب این دو میثاق نیز، انقلاب بزرگ و اثرگذار دیگری در زمینه حقوق بشر شمرده می‌شد. در کنار این دو میثاق، دیگر پیمانهای بین‌المللی حقوق بشر نیز رفته‌رفته پا به میدان گذاشتند؛ از جمله «کنوانسیون بین‌المللی محو هر نوع تبعیض نژادی» (۱۹۶۹)، «کنوانسیون مقابله با شکنجه و رفتارها و مجازاتهای خشن و غیرانسانی» (۱۹۶۹)، «کنوانسیون بین‌المللی منع و مجازات تبعیض نژادی (آپارتاید)» (۱۹۷۶)، «کنوانسیون از میان برداشتن گونه‌های تبعیض در مورد زنان» (۱۹۸۷)، «کنوانسیون حقوق کودک» (۱۹۹۰) و «کنوانسیون بین‌المللی حمایت از حقوق همه کارگران مهاجر و خانواده‌هایشان» (۱۹۹۰). در کنار این کنوانسیونهای جهانی برای پشتیبانی از حقوق بشر، کنوانسیونهای منطقه‌ای بسیاری نیز تصویب شد تا بدین‌سان زمینه پشتیبانی همه‌جانبه از حقوق بشر فراهم آید، کنوانسیونهایی چون «کنوانسیون اروپایی حقوق بشر» (۱۹۵۰)، «کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر» (۱۹۶۹) و «کنوانسیون آفریقایی حقوق بشر» (۱۹۸۱). نکته چشمگیر در مورد این سه کنوانسیون، آنکه این سه کنوانسیون مکانیسم نظارتی نیز دارد، به‌گونه‌ای که بر اجرای حقوق بشر در کشورهای منطقه نظارت شود و در صورت نقض حقوق بشر، افراد یا دیگر کشورها بتوانند موضوع را پیگیری و به آن رسیدگی کنند. کشورهای مسلمان عضو سازمان کنفرانس اسلامی نیز در ۱۹۹۰ «اعلامیه اسلامی حقوق بشر» Islamic Declaration of Human Rights (Cairo Declaration) را در قاهره امضاء کرده‌اند.

برسر هم، حقوق بنیادین بشر دربرگیرنده پنج پدیده گوناگون است: حق زندگی، حق آزادی، حق مشارکت سیاسی، حق برخورداری از حمایت قانونی و حق

سده ششم پیش از میلاد، کوروش کبیر در منشوری به آزادی مذاهب و ملتها اشاره کرده بود. امروزه، فرمان کوروش کبیر پس از گشوده شدن بابل، نخستین و کهن‌ترین سند تاریخی در زمینه حقوق بشر به‌شمار می‌رود. در سده‌های میانه نیز، «منشور مگناکارتا» معروف به منشور کبیر انگلستان (The Magna Carta (The Great Charter of England در ۱۲۱۵ میلادی صادر شد. پس از آن، نخستین حقوق سیاسی و مدنی که به‌گونه واقعی به شهروندان داده شد، در «اعلامیه استقلال آمریکا» (United States Declaration of Independence 1776 میلادی) و «اعلامیه حقوق بشر و شهروند» Declaration of the Rights of Man and Citizen (۱۷۸۹ میلادی) انقلاب فرانسه بود. در سده نوزدهم میلادی، تضمین رعایت حقوق بشر بیشتر در میان خود دولتهای اروپایی انجام می‌پذیرفت. با این همه، بین‌المللی شدن حقوق بشر در سده بیستم با امضای پیمان پشتیبانی از اقلیتها، زیرنظر جامعه ملل صورت گرفت. در حقوق بین‌الملل کلاسیک، تنها دولتها دارای حق و تکلیف بودند و به سخن دیگر، تابع حقوق بین‌الملل شمرده می‌شدند و فرد، هیچ‌گاه به خودی خود مورد توجه و مخاطب نبود و در بیشتر موارد بعنوان «تابع» یا «بیگانه» مورد توجه قرار می‌گرفت. گرچه رفتار دولت با بیگانگان ممکن بود مایه مسئولیت بین‌المللی شود، اما شیوه برخورد و تعامل با اتباع، همچنان در صلاحیت انحصاری دولتها قرار داشت. با برپا شدن سازمان ملل متحد، خاطره تلخ موارد نقض شدید حقوق بشر در جریان جنگ جهانی دوم سبب شد که پشتیبانی از حقوق بشر بعنوان یکی از هدفهای ملل متحد در بند ۳ ماده ۱ منشور گنجانده شود. در مواد ۵۵ و ۵۶ منشور نیز، تعهداتی در این زمینه درج شد. بدین‌سان مقوله حقوق بشر، در ابعادی گسترده از حیثه حاکمیت دولتها بیرون آمد و وارد عرصه حقوق بین‌الملل شد. بی‌گمان، نخستین و بهترین اقدام سازمان ملل متحد در این زمینه، تصویب «اعلامیه جهانی حقوق بشر» در ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ بوده است.

اعلامیه جهانی حقوق بشر، The Universal Declaration of Human Rights از دید حقوقی، تنها اعلامیه‌ای است که در آن، مجمع عمومی سازمان ملل عبارت «توصیه می‌شود» را به کار برده است. اما این اعلامیه، دربرگیرنده مفاهیم گسترده‌ای است که مایه پدیداری اسناد متعدد در پیوند با حقوق بشر شده است. در دسامبر ۱۹۶۶، دو میثاق «حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی» International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights (ICESCR) و «حقوق مدنی و سیاسی» International Covenant on

● امروزه، در سطح بین‌المللی در زمینه تحلیل مفهوم وظیفه و تعهد، لحن اسناد بین‌المللی حقوق بشر در پیوند با دولتها تعهدمدار و در پیوند با افراد و شهروندان، حق محور است. از این‌رو حق‌های مطرح در حقوق بشر امروزی بیشتر از مقوله حق و ادعا است؛ یعنی دولت در برابر افراد و افراد در برابر یکدیگر مکلف و متعهد خواهند بود. پس، در همان حال که حقوق فرهنگی بهره‌ای برای دارنده آن شمرده می‌شود، وظایف و تکالیفی نیز برای همان شخص و اشخاص ثالث (که بیشتر ناظر به دولت است) ایجاد می‌کند.

این اصطلاح دارد. به نظر می‌رسد که موضوع حقوق بشر و چندوچون رعایت شدن آن در نظامهای حقوقی، در وهله نخست امری آرمانی است و تحقق عملی آن موکول به وجود فرهنگ مردمسالاری و شناخته شدن مراتب کرامت و ارزش والای انسانی در جامعه. به سخن دیگر، مردمسالاری و حقوق بشر پیش از آنکه به صورت نهادی و رسمی درآید، باید در گذر زمان همراه با رشد فکری شهروندان و در پی انقلابها، مبارزات و تجربیات سیاسی در اذهان جای گیرد، به گونه‌ای که روحیه جمهوریخواهی و بیزاری از استبداد در همگان پدید آید.... (هاشمی، ۱۶:۱۳۸۲)

ت. حقوق بشر و نسلهای سه گانه آن

به کارگیری اصطلاح نسل، نشانگر یک تحول تاریخی در به رسمیت شناختن و تهیه و تدوین برخی اصول و مبانی حقوق بشر در جهتی معین و خاص است. برپایه دگرگونیهای تاریخی در زمینه حقوق بشر، تاکنون سه «دسته» یا سه «نسل» از حقوق به رسمیت شناخته شده است. نسل یکم حقوق بشر (First Generation of Human Rights) که «حقوق مدنی و سیاسی» را مورد توجه قرار می‌دهد، برپایه اصل آزادی انسان و بهره‌مندی وی از حقوق اساسی استوار شده است. سپس «حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی» بعنوان نسل دوم حقوق بشر (Second Generation of Human Rights) وارد ادبیات حقوق بشر شد و سپس در روند رو به گسترش انسانی شدن حقوق بین‌الملل و بین‌المللی شدن حقوق بشر، نسل سوم حقوق بشر (Third Generation of Human Rights) سربرآورد. منشور آفریقایی حقوق بشر، نسل سوم را زیر عنوان حق توسعه، حق برخورداری از صلح و حق نسبت به محیط زیست، معرفی کرده است. (مولایی، ۵۰:۱۳۸۱) از دیدگاه تاریخی، پا نهادن نسل یکم حقوق بشر به عرصه حقوق بین‌الملل را می‌توان مربوط به تدوین اعلامیه جهانی حقوق بشر در ۱۹۴۸ دانست، که بیشتر براین تلاش کشورهای غربی بود، اما نسل دوم حقوق بشر، بیشتر بر اثر فشار کشورهای سوسیالیستی در سالهای ۱۹۷۰-۱۹۶۰ سربرآورد. (قاری سید فاطمی، ۴۳:۱۳۸۲-۴۱) البته آنچه گفته شد به معنای جدایی کامل این دو نسل از هم و تأثیر مطلق این یا آن دسته از کشورها در یکی از آنها نیست، زیرا حتا در پیدایش نسل دوم حقوق بشر نیز، اندیشه سیاسی غرب بی‌اثر نبوده است. در مورد حقوق نسل سوم نیز، برخی از حقوق چون حق توسعه، زیر فشار و با تلاش کشورهای توسعه نیافته مطرح گردید و برخی از حقوق مانند حق نسبت به محیط زیست نیز از سوی کشورهای

برخورداری از خدمات بنیادین اجتماعی، اقتصادی، و فرهنگی. این حقوق در سه گروه کلی که باصطلاح سه نسل حقوق بشر نامیده می‌شود، جای گرفته است. در یک برداشت گسترده، حقوق بشر ناظر به مجموعه‌ای از قواعد، اصول، گرایشها و آرزوهای جوامع انسانی در راستای پشتیبانی از حقوق اساسی انسان و بهبود بخشیدن به آن است. از این رو سرچشمه اصلی حقوق بشر، حقوق فطری است که با توجه به اهمیت و ارزش ذاتی نهفته در اصولی چون برابری، نبود تبعیض، آزادی، حق زندگی، حق بر محیط زیست، حق بر صلح پایدار و... رفته‌رفته قواعد الزام‌آور و ضمانتهای اجرایی لازم برای دفاع از حقوق بشر پا گرفته و مجموعه‌ای از قطعنامه‌ها، کنوانسیونها، بیانیه‌ها و اعلامیه‌ها در کنار نهادهایی چون دادگاه حقوق بشر اروپایی (European Court of Human Rights)، کمیسیون حقوق بشر (Commission on Human Rights) و دادگاه کیفری بین‌المللی (International Criminal Court (ICC)) امکانات مناسبی برای پشتیبانی از حقوق بشر پدید آورده است. (مولایی، ۴۹:۱۳۸۱) هنگامی که از حقوق بشر سخن به میان می‌آید، مقصود امتیازاتی است که به انسان، بی‌هرگونه قید و شرط، تعلق می‌گیرد و قیودی مانند هم‌نژادی، هم‌زبانی، هم‌مسلکی، هم‌وطنی و هم‌بستگی سببی و نسبی و... در آن مطرح نیست، بلکه هر انسان به حکم انسان بودن از حقوقی برخوردار است که باید از سوی همگان رعایت شود. (ابراهیمی وریکایی، ۱۷:۱۳۸۳) اصطلاح «حقوق بشر»، اصطلاحی کمابیش تازه است که پس از جنگ جهانی دوم و برپا شدن سازمان ملل متحد در ۱۹۴۵ وارد زبان روزمره شده است. این اصطلاح جانشین اصطلاح «حقوق طبیعی» و «حقوق انسان» شده است که پیشینه‌ای بس درازتر از

● کنفرانس جهانی مکزیکو، فرهنگ را چنین تعریف کرده است: در کلی‌ترین مفهوم، فرهنگ را می‌توان کلیتی پیچیده متشکل از ویژگیهای متمایز روحی، مادی، فکری و عاطفی یک جامعه یا گروه اجتماعی دانست که نه تنها هنر و ادبیات، بلکه شیوه‌های زندگی، حقوق اساسی انسانها، نظام ارزشی و نسبتها و باورها را دربرمی‌گیرد. این فرهنگ است که به انسان این توانایی را می‌بخشد که تأمل کند و به موجودی تبدیل شود که شایسته نام آدمی است؛ یعنی موجودی خردگرا و برخوردار از وجدان اخلاقی.

● نخستین نشانه‌های حقوق بشر در قانون حمورابی، پادشاه بابل دیده شده است؛ هرچند منشور حمورابی در زمینه حقوق بشر بسیار ابتدایی است، اما گروهی آنرا نخستین گام به سوی تبلور عینی و خارجی مفهوم حقوق بشر می‌دانند؛ در سده ششم پیش از میلاد، کوروش کبیر در منشوری به آزادی مذاهب و ملت‌ها اشاره کرده بود. امروزه، فرمان کوروش کبیر پس از گشوده شدن بابل، نخستین و کهن‌ترین سند تاریخی در زمینه حقوق بشر به‌شمار می‌رود.

این حقوق را «حق ادعا» بدانیم، لازمه این‌گونه حقوق متفاوت خواهد بود. لازمه حق ادعاهای منفی تکلیف و تعهد به انجام ندادن عملی است و لازمه حق ادعاهای مثبت، تعهد به انجام دادن عملی خواهد بود. از این‌رو اهمیت این تفکیک از نظر انجام دادن و انجام ندادن فعل، درخور تأمل و بررسی است. (قاری سیدفاطمی، ۱۳۹۰: ۶۲) برخلاف شیوه اجرا و تعهدات دولتها در زمینه حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی که بیشتر منوط به وجود امکانات و منابع کافی است و در آنها تعهد به انجام دادن حداکثر اقدامات در راستای تحقق بخشیدن به حقوق شرط شده، حقوق مدنی و سیاسی مندرج در میثاق حقوق مدنی و سیاسی، مشروط به چنین کارهایی نیست بلکه تعهد به محترم شمردن و تضمین سریع و نه تدریجی این حقوق از سوی دولتها در متن میثاق گنجانده شده است. از همین‌رو بیشتر تعهدات دولتها در میثاق حقوق مدنی و سیاسی، از جنس تعهد به نتیجه شمرده شده که در آنها دولتها متعهد به اجرا و تحقق بخشیدن به حقوق و آزادی‌ها هستند. گرچه بسیاری از حقوق از این دسته تنها با عدم مداخله دولتها محقق می‌شود، اما بی‌گمان برای تحقق یافتن کامل این دسته از حقوق، اقدامات مثبت نیز لازم است.

امروزه، در درستی این گزاره که درونمایه حقوق در همه نسل‌های حقوق بشر نشان‌دهنده آرمانهایی درخور ستایش است، تردیدی نیست ولی ادعاهای مربوط به نسل‌های دوم و سوم حقوق بشر بسیار مورد اختلاف است. در زمینه نسل دوم حقوق با توجه به منوط بودن تحقق آنها به فراهم آمدن یک رشته زمینه‌ها و امکانات، گاه اصل وجود چنین حقوقی نیز مورد تردید قرار گرفته است، به‌گونه‌ای که به این دسته از حقوق، بیشتر بعنوان ابزاری برای تحقق بخشیدن به حقوق از نسل یکم نگرسته شده است، گرچه در برابر، برخی از صاحب‌نظران هم بر لزوم به رسمیت شناخته شدن این حقوق بعنوان

توسعه‌یافته پشتیبانی شد. گفتنی است که دسته‌بندی نسل‌های سه‌گانه حقوق بشر، برپایه سیر تاریخی حقوق بشر بین‌المللی بوده است. به هر روی، نسل‌بندی حقوق بشر تنها با توجه به سیر تاریخی تمرکز و پرداختن به حقوق گوناگون مطرح می‌شود، زیرا حقوق بشر به‌گونه طبیعی گرایش به تقسیم‌ناپذیری و جهانی شدن دارد و تقسیم آن به نسل‌ها و دسته‌های گوناگون با ماهیت و هدف این حقوق ناسازگار است.

چنان‌که پیشتر گفته شد، حقوق نسل یکم دربرگیرنده حقوق و آزادی‌های مدنی و سیاسی و بیشتر از جنس حقوق سلبی است که نباید در برابر اجرای آنها از سوی صاحبان حق، مانعی پدید آید. حقوقی چون آزادی مذهب و عقیده، آزادی بیان، حق رأی، آزادی از بردگی، ممنوع بودن شکنجه و رفتارهای غیرانسانی، ممنوع بودن بازداشت خودسرانه، آزادی رفت‌وآمد و گزینش محل اقامت و... از حقوق مدنی و سیاسی وابسته به نسل یکم حقوق بشر است. باید دانست هنگامی که گفته می‌شود حقوق نسل یکم بیشتر از جنس حقوق سلبی است، همواره بدان معنا نیست که دولت در پیوند با اجرای این حقوق نباید اقدام مثبتی انجام دهد و تنها نبودن مانع برای تحقق این حقوق کفایت می‌کند، بلکه تحقق یافتن برخی از حقوق از این نسل گذشته از در کار نبودن مانع منوط به انجام گرفتن کارهایی خاص نیز هست. امروزه، بیشتر حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با عنوان حق‌های نسل دوم شناخته شده است. حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، بیشتر از جنس حق‌های ایجابی یا مثبت است که تحقق آنها در گرو زمینه‌سازی و فراهم آمدن یک رشته امکانات است و بواقع باید کارهای مثبتی برای تحقق یافتن آنها انجام پذیرد. حق بهره‌مندی از آموزش و پرورش، حق بهره‌مندی از مسکن مناسب، حق برخورداری از امکانات و مراقبت‌های بهداشتی، حق کار، حق بهره‌مندی از حداقل امکانات معیشتی و... نمونه‌هایی از حقوق نسل دوم است. درحالی که نسل یکم حقوق باید از مداخله دولت و دیگر افراد دور باشد، تأمین نسل دوم حقوق بشر نیازمند مداخله و پشتیبانی دولتها است (همان: ۳۷) در کنار این دو نسل از حقوق، از نسل سوم حقوق نیز یاد می‌شود، حقوقی چون حق توسعه، حق صلح و حق بهره‌مندی از محیط زیست سالم.

هنری‌شو، نسل یکم حقوق را حق‌های منفی و نسل دوم حقوق را حق‌های مثبت نامگذاری کرده است، با این استدلال که حقوق از دسته نخست، با خودداری از انجام دادن عملی و حقوق از دسته دوم با انجام دادن عملی محقق خواهد شد. اگر بنا بر این باشد که ماهیت

شهروندان از حقوق سیاسی و مدنی، نخستین بار در اعلامیه انگلیسی حقوق (۱۶۸۹)، اعلامیه استقلال آمریکا (۱۷۷۶) و اعلامیه مشهور حقوق بشر و شهروند انقلاب فرانسه (۱۷۸۹) شناخته شده است. (ارفعی و دیگران، ۱۳۷۲: ۶) با وجود اقدامات پراکنده و نامنسجم پاره‌ای از دولتها، در طول سه سده پیش از جنگ جهانی دوم مسأله حقوق بشر کمتر در دستور کار سیاسی بین‌المللی قرار می‌گرفت؛ زیرا حقوق بشر، که به رفتار یک دولت با شهروندانش در سرزمین خود بستگی پیدا می‌کرد، بیشتر موضوعی یکسره داخلی شمرده می‌شد. دولتها نیز بر پایه اصل عدم مداخله بعنوان یک اصل مرتبط با حق حاکمیت، خود را مقید می‌دانستند در مسائلی که در حوزه صلاحیت دیگر دولتها دانسته می‌شد، دخالت نکنند. سرانجام، با تدوین و تصویب منشور ملل متحد در کنفرانس سانفرانسیسکو، کشورهای پیروز در جنگ بر سر موضوع حقوق بشر هم‌رأی شدند. این سند، دربرگیرنده مجموعه گسترده‌ای از تعهدات بین‌المللی برای دولتهای جهان در زمینه پشتیبانی از حقوق بشر در چارچوب سازمان ملل متحد است. (توحیدی، ۱۳۸۴: ۸۱-۷۹)

اعلامیه جهانی حقوق بشر، دارای ۳۰ ماده است. دو ماده نخست، بیانگر اصول اساسی ناظر بر حقوق بشر است. مواد ۳ تا ۲۱، به حقوق مدنی و سیاسی و مواد ۲۲ تا ۲۷ به حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی می‌پردازد. سه ماده آخر نیز، مبانی حفظ حقوق بشر برای برخورداری همگان از آنها را تبیین کرده است. این اعلامیه دربرگیرنده مفاهیمی از حقوق و آزادیها و لزوم احترام به کرامت ذاتی انسان است. به‌سختن دیگر، این اعلامیه را می‌توان تفسیری کمابیش تفصیلی از هدفها و تعهدات بسیار کلی مندرج در منشور ملل متحد دانست. در مورد اعتبار و ماهیت حقوقی اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز، توجه به این نکته لازم است که این اعلامیه در قالب قطعنامه مصوب مجمع عمومی سازمان ملل متحد صادر شده است. بنابراین گرچه از نظر حقوقی جنبه توصیه‌ای دارد و نمی‌تواند الزام حقوقی به‌وجود آورد و نیز یک اعلامیه، قدرت الزام‌آور یک معاهده را ندارد، ولی باید پذیرفت که امروزه اعلامیه حقوق بشر، مورد پذیرش اکثر قریب به اتفاق دولتها قرار گرفته است و افزون بر آنکه مبنای چند پیمان مهم بین‌المللی در مورد حقوق بشر شده، الهامبخش قوانین اساسی بسیاری از کشورهای جهان نیز بوده است. امروزه، بسیاری از نظریه‌پردازان برجسته در زمینه حقوق بین‌الملل عمومی در این باره اتفاق نظر دارند که دست‌کم آن دسته از حقوق اصلی مندرج در این سند، اعتبار حقوق عرفی

● بین‌المللی شدن حقوق بشر در سده بیستم با امضای پیمان پشتیبانی از اقلیتها، زیر نظر جامعه ملل صورت گرفت. در حقوق بین‌الملل کلاسیک، تنها دولتها دارای حق و تکلیف بودند و به سخن دیگر، تابع حقوق بین‌الملل شمرده می‌شدند و فرد، هیچ‌گاه به خودی خود مورد توجه و مخاطب نبود و در بیشتر موارد بعنوان «تابع» یا «بیگانه» مورد توجه قرار می‌گرفت. گرچه رفتار دولت با بیگانگان ممکن بود مایه مسئولیت بین‌المللی شود، اما شیوه برخورد و تعامل با اتباع، همچنان در صلاحیت انحصاری دولتها قرار داشت.

حقوقی مستقل و دارای هدفهای والای عینی و عملی، تأکید کرده‌اند. در بیشتر موارد، در استدلالها در این راستا، بر ضرورت به رسمیت شناخته شدن نسل دوم حقوق تأکید شده است. بر پایه این استدلالها، نیازهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز به اندازه هر نیاز دیگری اهمیت دارد. در این رویکرد، تقدیمی برای حقوق از نسل یکم مطرح نیست، گرچه سرانجام بر شمار حقوق مورد بحث افزوده می‌شود که این خود نگرانی از نادیده گرفته شدن آنها را در پی دارد. در مورد حقوق از نسل سوم نیز، پاره‌ای از نقدها مربوط به جنبه متافیزیکی دارندگان این حقوق است؛ اینکه آیا در اصل می‌توان برای هویت دارندگان این حقوق، مصادیقی خارجی پیدا کرد؟ به نظر می‌رسد توجیه حقوق جمعی در چارچوب نظام اخلاقی حق‌مدار امکانپذیر نیست، زیرا پیش‌فرض وجود چنین حق‌هایی فرض وجود جامعه بعنوان ذیحق است و حال آنکه نظام اخلاقی حق‌مدار در چارچوب اندیشه‌های فردگرایانه رشد کرده و در همین چارچوب نیز معنا و مفهوم یافته است. از این روست که نظامهای جمع‌گرا چون مارکسیسم یا دیگر دیدگاههای جامعه‌گرا، باوری به نظام اخلاقی حق‌مدار ندارند. درحالی که حقوق از نسلهای یکم و دوم دارای ماهیتی فردگرایانه است و این نکته در آنها مشترک است که دارنده حقوق در هر دو نسل فرد است، اما حقوق از نسل سوم از این نظر با آنها متفاوت است و دارندگان حقوق در این نسل، از جمعیتی از شهروندان یا جامعه از حیث کلی قابل تفکیک نیستند که از آنها تعبیر به حقوق مردم (peoples Rights) در برابر حقوق افراد Individuals Rights می‌شود. ولی این بدان معنی نیست که افراد در حقوق جمعی منتفع نباشند، بلکه جمعی و فردی بودن این حقوق به اعتبار مدعی آنها است. (قاری سید فاطمی، ۱۳۹۰: ۶۳) برخورداری

یافت. (توحیدی، ۱۳۸۴: ۸۴)

بین‌المللی یافته است. (همان: ۸۴)

فعالیت برای تنظیم مقررات الزام‌آور در چارچوب سند یا اسنادی برای ترویج و تضمین حقوق بشر در کمیسیون حقوق بشر و مجمع عمومی ملل متحد، کمابیش دو دهه به درازا کشید و در این مدت توجه به حقوق بشر وارد مرحله عینی شد. در این فرایند، دو رویداد سیاسی بزرگ نیز به پیشرفت کار کمک کرد: تقویت گروه دولتهای سوسیالیست از یک‌سو و بروز جنگ سرد و کشمکش ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک میان ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی از سوی دیگر. در این زمان بود که حقوق بشر، به یکی از حوزه‌های کشمکش میان ابرقدرتها جهان تبدیل شد. برای نمونه، در دهه ۱۹۵۰ کمیسیون حقوق بشر که به‌گونه چشمگیر زیر نفوذ ایالات متحده بود، هرچه بیشتر به حق آزادی دسترسی به اطلاعات می‌پرداخت: حقی که اتحاد جماهیر شوروی عامدانه و هدفمند، آنرا نقض می‌کرد. چون در آن دوران حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مورد توجه کمیسیون حقوق بشر قرار نمی‌گرفت، اتحاد جماهیر شوروی بر آن شد که افکار عمومی و نظر دولتها را به مسئله تبعیض نژادی در ایالات متحده و بیکاری موجود در سراسر جهان سرمایه‌داری جلب کند. در آن روزها دولتهای سوسیالیست بیشتر بر حقوق اقتصادی و اجتماعی تأکید می‌کردند و از این‌رو توجه به حقوق مدنی و سیاسی تا اندازه زیادی کاهش یافت. بدین‌سان، کارکرد دولتهای سوسیالیست و جهان سومی به گسترش مفهوم انتزاعی کلی حقوق بشر، که از ارزش‌های لیبرالی مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر گرفته شده بود، کمک کرد. (Ermacora, 1993: 12) با این همه، نفوذ نظرات دولتهای غربی در تنظیم اسناد بین‌المللی حقوق بشری آشکارا دیده می‌شود. آنها مدعی بودند که حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مقوله‌ای است متفاوت و در چارچوب حقوق بشر نمی‌گنجد و کم‌اهمیت‌تر از حقوق مدنی و سیاسی است. سرانجام نیز خواست دولتهای غربی بود که سازمان ملل متحد را در زمینه توجه به حقوق مدنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و پشتیبانی از آن، به سوی تنظیم دو پیمان بین‌المللی مهم زیر سوق داد:

۱. میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی

۲. میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی.

سرانجام پس از هجده سال، در ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ دو میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسید و در ۱۹۷۶ قدرت اجرایی

۱. میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی

برپایه میثاق حقوق مدنی و سیاسی، دولتهای امضاکننده متعهد شدند که حقوق پذیرفته شده در میثاق را نسبت به همه موارد واقع در سرزمین تحت صلاحیت خود مراعات و رعایت آنرا تضمین کنند. گذشته از آن، کمیته حقوق بشر نیز، بعنوان نهادی ویژه برای نظارت بر اجرای مفاد میثاق، طرح‌ریزی شد و دولتهای متعاقد ملزم شدند درباره اقدامات خود در زمینه عملی ساختن حقوق شناخته شده و چگونگی تحقق این حقوق به این کمیته گزارش دهند. مواد ۲۸ تا ۴۵ میثاق به کمیته حقوق بشر مربوط می‌شود که در آن راهکارهای اجرایی مورد توجه قرار گرفته است. در مواد ۶ تا ۲۷ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، به مصادیق حقوق مدنی و سیاسی شهروندان پرداخته شده است، از جمله این حقوق می‌توان حق زندگی، منع شکنجه، منع بردگی، امنیت شخصی، آزادی رفت‌وآمد و اقامت، منع اخراج خودسرانه از کشور، حق برخورداری از محاکمه و دادرسی عادلانه و منصفانه، آزادی اندیشه و بیان، آزادی مذهب، منع تبلیغ اشاعه جنگ، حق گردهمایی مسالمت‌آمیز، حق شرکت در انتخابات و حقوق مربوط به اقلیتها و... اشاره کرد.

۲. میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی

حقوق «اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی» همگام با حقوق «مدنی و سیاسی» همواره بخشی از مجموعه حقوق بشر در نظام بین‌المللی حقوق بشر شناخته شده است. از منابع گوناگون می‌توان یاد کرد که در آنها حقوق مزبور مورد شناسایی قرار گرفته: مواد ۲۲

● با برپا شدن سازمان ملل متحد، خاطره تلخ موارد نقض شدید حقوق بشر در جریان جنگ جهانی دوم سبب شد که پشتیبانی از حقوق بشر بعنوان یکی از هدفهای ملل متحد در بند ۳ ماده ۱ منشور گنجانده شود. در مواد ۵۵ و ۵۶ منشور نیز، تعهداتی در این زمینه درج شد. بدین‌سان مقوله حقوق بشر، در ابعادی گسترده از حیثه حاکمیت دولتها بیرون آمد و وارد عرصه حقوق بین‌الملل شد. بی‌گمان، نخستین و بهترین اقدام سازمان ملل متحد در این زمینه، تصویب «اعلامیه جهانی حقوق بشر» در ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ بوده است.

داشته است. از یک سو، کشورهای وابسته به اتحاد جماهیر شوروی مدافع به رسمیت شناخته شدن و گسترش حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و از سوی دیگر کشورهای غربی خواهان تقدم و برتری حقوق مدنی و سیاسی بر دیگر حقوق مورد نظر بودند. همین اختلاف دیدگاهها موجب تدوین دو میثاق جدا و متمایز از لحاظ جنس و ماهیت، به جای منشور واحد حقوق بشر شد. (Matthew, ۱۹۹۵:۸) - (۹) امروزه نیز، با آنکه در چارچوب سازمان ملل متحد از تفکیک ناپذیری و همبستگی و وابستگی متقابل همه حقوق و ارزش یکسان و برابر آنها پشتیبانی می‌شود و هر دو دسته از حقوق بشر، یعنی نسلهای یکم و دوم پذیرشی جهانی یافته است، اما چنین تمایزاتی در عمل مایه غفلت از نسل دوم حقوق شده است. با اینکه حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در قانون اساسی بیشتر کشورها به رسمیت شناخته شده و در اسناد حقوق بشری بین‌المللی به تصویب بیشتر دولتها رسیده، اما همچنان می‌بینیم که بی‌توجهی به این حقوق، آنها را تا حد حقوق غیرقابل دادخواهی (Non - Justiciable) و غیر قابل مطالبه پایین آورده است.

گفتار دوم - حقوق فرهنگی؛ موضوع نسل دوم حقوق بشر
حقوق فرهنگی، بخشی بنیادین از حقوق بشر است؛ حقوقی جهانی و وابسته به هم. همه انسانها باید دارای حق بهره‌گیری و استیفا (Right of Enjoyment & Performance) از حقوقی فرهنگی باشند که هویت فرهنگی آنان را یکسره محترم بشمارد؛ بی‌گمان در این میان، حق مشارکت در زندگی فرهنگی و حق برخورداری از حقوق فرهنگی و اعمال آن، مشروط به محترم شمرده شدن حقوق بشر و آزادیهای بنیادین انسانهاست. حقوق فرهنگی یکی از محوری‌ترین و نیز چالش برانگیزترین مفاهیم مطرح شده در حوزه مطالعات حقوقی - فرهنگی است که گاه از آن با عناوینی چون: دسته مورد غفلت (Neglect Category) یا دسته توسعه نیافته (Underdevelopment Category) نیز یاد می‌شود. (Symonides, 1995: 175) بی‌توجهی به حقوق فرهنگی علت‌هایی چند دارد، از جمله معرفی نشدن این حقوق و نبود دسته‌بندی مطلوب از این حقوق در چارچوب اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای. علت دیگر، روشن نبودن ماهیت حقوق فرهنگی است، به گونه‌ای که تعریف و تعیین محدوده این مفهوم و همچنین چگونگی تعیین مصادیق آن نیز دشوار شده است. علت دیگر، نگرانی دولتها از بالا گرفتن فعالیت جدایی‌خواهانه گروههای اقلیت است، زیرا بیشتر دولتها با این گمان که تبیین

تا ۲۷ اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸ میلادی)، ماده ۵ کنوانسیون رفع همه اشکال تبعیض نژادی (۱۹۶۵ میلادی)، Convention on the Elimination of All Forms of Racial Discrimination, 1965) ماده ۱ کنوانسیون رفع همه اشکال تبعیض علیه زنان (۱۹۷۹ میلادی)، Convention on the Elimination of all Forms of Discrimination against Women, 1979) مواد ۲۴، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۳۰ و ۳۱ کنوانسیون حقوق کودک (۱۹۸۹ میلادی)، Convention on the Rights of the Child, ۱۹۸۹) و مواد ۲۷، ۲۸، ۳۰ و ۳۱ کنوانسیون حقوق کارگران مهاجر (۱۹۹۰ میلادی) International Convention on the Protection of the Rights of All Migrant Workers and their Families, 1990) و.... با این همه، جامعترین مجموعه از این حقوق را می‌توان در میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (۱۹۶۶ میلادی) دید که در آن طیف گسترده‌ای از این حقوق و آزادیها به رسمیت شناخته شده است. افزون بر اسناد بین‌المللی یاد شده، در سطح منطقه‌ای نیز حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در اسناد مهمی چون منشور اجتماعی اروپا (1965 European Social Charter, 1965) کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر (1969 American Convention on Human rights, 1969) و منشور آفریقایی حقوق بشر و ملتها (1982 African Charter on Human and Peoples Rights, 1982) به رسمیت شناخته شده است. در استدلال برای جدا بودن حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی از حقوق بشر که با عنوان نسل دوم حقوق بشر شناخته شده برخاستگاه متمایز تاریخی آن انگشت می‌گذارند. چنان‌که پیشتر گفته شد، پرداختن به این حقوق از گسترش آرمانهای سوسیالیستی در سالهای پایانی سده نوزدهم و نخستین سالهای سده بیستم و پیدایش جنبش کارگری در اروپا سرچشمه گرفته است. متمایز بودن این حقوق از حقوق نسل یکم را به گونه دقیقتر می‌توان برآمده از تعارض ایدئولوژیک میان بلوکهای شرق و غرب دانست که به هنگام تهیه این دو میثاق در حوزه حقوق بشر وجود

● بر سر هم، حقوق بنیادین بشر دربرگیرنده پنج پدیده گوناگون است: حق زندگی، حق آزادی، حق مشارکت سیاسی، حق برخورداری از حمایت قانونی و حق برخورداری از خدمات بنیادین اجتماعی، اقتصادی، و فرهنگی. این حقوق در سه گروه کلی که باصطلاح سه نسل حقوق بشر نامیده می‌شود، جای گرفته است.

● به نظر می‌رسد توجیه حقوق جمعی در چارچوب نظام اخلاقی حق‌مدار امکان‌پذیر نیست، زیرا پیش‌فرض وجود چنین حق‌هایی فرض وجود جامعه بعنوان ذی‌حق است و حال آنکه نظام اخلاقی حق‌مدار در چارچوب اندیشه‌های فردگرایانه رشد کرده و در همین چارچوب نیز معنا و مفهوم یافته است. از این روست که نظام‌های جمع‌گرا چون مارکسیسم یا دیگر دیدگاه‌های جامعه‌گرا، باوری به نظام اخلاقی حق‌مدار ندارند.

توسعه فرهنگی» اعلام و نامگذاری کرد. در همین راستا در دسامبر ۱۹۸۶ مجمع عمومی سازمان ملل متحد نیز، در چهل‌ویکمین نشست خود قطعنامه شماره ۴۱/۱۸۷ را تصویب و در آن دستور کار دهه جهانی توسعه فرهنگی را بررسی و تبیین کرد. با این همه، گام مهم در زمینه گسترش مفهوم حقوق فرهنگی، در میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی مصوب ۱۶ دسامبر ۱۹۹۶ برداشته شد، که برپایه آن گذشته از تبیین نسبی مرزهای این حقوق، تدابیری برای تحقق کامل آنها از سوی دولت‌های امضاکننده این میثاق اتخاذ شد. بدین‌سان، پس از دهه هفتاد میلادی اهمیت فرهنگ، لزوم سیاست‌گذاری و گسترش همکاری بین‌المللی در این زمینه مورد تأکید بسیاری از کنفرانس‌های بین‌المللی همچون کنفرانس‌های ونیز، استکهلم و مکزیکوسیتی قرار گرفته است. (www.khabaronline.ir)

حقوق فرهنگی، بخشی از حقوقی است که در چارچوب نسل دوم حقوق بشر شناخته شده و در امتداد حقوق اقتصادی و اجتماعی از آنها نام برده می‌شود. اصطلاح حقوق فرهنگی تاکنون در هیچ یک از اسناد بین‌المللی مربوط به پشتیبانی از حقوق بشر به‌گونه خاص تعریف نشده است. با این حال، تعاریف متفاوت و متعدد از سوی اندیشمندان در حوزه‌های گوناگون از آن به‌دست داده شده است. (www.pajoohe.com) در اینجا به برخی از مهمترین تعاریف از حقوق فرهنگی می‌پردازیم: حقوق فرهنگی، دسته‌ای از حقوق بشر است که از حق انسان به مشارکت در زندگی فرهنگی جامعه، بهره‌مندی از پیشرفتهای علمی، حفظ اخلاق و منافع اصولی در علوم، کسب دانش یا تولیدات هنری، دستیابی به آموزش و نگهداشت هویت فرهنگی، زبانی و آداب و رسوم پشتیبانی می‌کند. (Victor Conde, 2002:55) برخی کسان نیز، حقوق فرهنگی را به مجموعه‌ای از حقوق که در پی تأمین و پشتیبانی از نیازهای اساسی

دقیق حقوق فرهنگی ممکن است گروه‌های اقلیت را به فعالیتهای استقلال‌طلبانه تشویق کند، از گسترش معنا و مفهوم آن جلوگیری کرده‌اند. (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۹: ۶-۵)

برسر هم، حقوق فرهنگی دارای دو معناست: معنای موسع و معنای مضیق. در معنای گسترده، حقوق مدنی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را نیز دربرمی‌گیرد؛ چنان‌که در تعاریف مصداقی که در سه اعلامیه لیندر، پروت و فرایبورگ نیز آمده، همین معنا مورد نظر بوده است. در تفسیر محدود، همواره قدر متیقن‌ها مورد نظر بوده و مقصود از آن قواعدی است که آشکارا واژه فرهنگ در آنها به کار رفته است، شامل مشارکت در زندگی فرهنگی، برخورداری از مزایای پیشرفت علمی و کاربرد آن و پشتیبانی از منافع مادی و معنوی برآمده از اثر علمی، ادبی و هنری فرد و.... باوجود اهمیت فراوان حقوق فرهنگی، پراکندگی قوانین و مقررات، ابهامات مفهومی و مصداقی آن، نگرانی دولت‌ها و ملاحظات ایدئولوژیک و بودجه‌ای را می‌توان از مهمترین علل نادیده انگاشته شدن و کم‌توجهی به این حقوق دانست. بی‌گمان، ترسیم قلمرو حقوق فرهنگی، از دشوارترین کارهاست. ذات ابهام‌برانگیز مفاهیمی همگانی از این مقوله کلی، وجود ملاحظات گوناگون از سوی دولت‌ها و موارد دیگر، تعیین مرزهای حقیقی این گستره را دشوار می‌سازد. امروزه بایستگی پرداختن به حقوق فرهنگی، با توجه به اوضاع داخلی، منطقه‌ای و جهانی بیش از پیش احساس می‌شود؛ گذشته از آن، در اعلامیه‌ها و منشورهای گوناگون حقوق بشری همچون اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق حقوق مدنی - سیاسی و میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، احترام به همه انسانها و فرهنگهای برآمده از آنان لازم دانسته شده و بر رعایت این نکته از سوی همه اشخاص حقیقی و حقوقی تأکید فراوان شده است. (همان: ۳-۱)

چنان‌که پیشتر گفته شد، حقوق فرهنگی از جمله حق‌های قابل بررسی در چارچوب حقوق بشر است که کمتر مورد توجه و گفتگو قرار گرفته است؛ تا آنجا که حتا برخی کسان منکر وجود آن شده یا دست‌کم وظایف و تکالیف دولت در برابر آنها انکار کرده‌اند. در واقع، سربرآوردن آنچه امروزه «حقوق فرهنگی» خوانده می‌شود، به سالهای پس از دهه هفتاد میلادی باز می‌گردد، یعنی زمانی که مفهوم «توسعه فرهنگی» جایگاه خود را در میان برنامه‌ها و فعالیتهای گوناگون ملی و بین‌المللی به گونه چشمگیر پیدا کرد و سرانجام قطعنامه شماره ۱۱/۲۰ بیست‌ودومین نشست کنفرانس عمومی یونسکو، سالهای ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۷ را «دهه جهانی

مقررات و قواعدی است که در اعلامیه‌های جهانی حقوق بشر و میثاقها به‌طور خاص به آنها اشاره شده است. براین پایه، این حقوق را می‌توان در چارچوب سه ماده زیر بررسی کرد:

- ماده ۲۷ اعلامیه جهانی حقوق بشر؛
 - ماده ۲۷ میثاق حقوق مدنی - سیاسی؛
 - ماده ۱۵ میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی. واژه فرهنگ در این ۳ ماده بدین شرح آمده است:
 - ماده ۲۷ اعلامیه جهانی حقوق بشر:
- هر کس حق دارد آزادانه در زندگی فرهنگی جامعه شرکت کند... و هر کس حق دارد از پشتیبانی از منافع مادی و معنوی آثار علمی، فرهنگی یا هنری خود برخوردار شود.

● ماده ۲۷ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی - سیاسی: در کشورهایی که اقلیتهای نژادی، مذهبی یا زبانی زندگی می‌کنند، افراد وابسته به این اقلیتها نباید از حق تشکیل اجتماعات با اعضای گروه خود و نیز، بهره‌مندی از فرهنگ و اظهار و انجام فرایض مذهبی یا کاربرد زبان خود محروم شوند.

● ماده ۱۵ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی:

۱. دولتهای عضو این میثاق، حقوق زیر را برای هر فرد به رسمیت می‌شناسند: مشارکت در زندگی فرهنگی، برخورداری از مزایای پیشرفتهای علمی و کاربرد آن، پشتیبانی از منافع مادی و معنوی برآمده از اثر علمی، ادبی و هنری فرد.

۲. اقداماتی که دولتهای عضو برای دستیابی به این حقوق و تحقق کامل آنها بر پایه این میثاق به عمل خواهد آورد که شامل اقدامات لازم برای حفظ و توسعه و ترویج علم و فرهنگ است.

۳. دولتهای عضو این میثاق، به منافع تشویق و گسترش تماسها و همکاریهای بین‌المللی در زمینه‌های فرهنگی و علمی معترفند.

۲. تفسیر گسترده از حقوق فرهنگی

حقوق فرهنگی برپایه تفسیر گسترده از متون مربوط به آن، حقوق مدنی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مرتبط با فرهنگ را نیز دربرمی‌گیرد. در این گستره حق آزادی مذهب، حق آزادی بیان، حق آموزش و تعیین سرنوشت از مهمترین حقوق فرهنگی به‌شمار می‌آید. (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۹: ۸)

ب. مصداق‌شناسی حقوق فرهنگی

۱. در منطق، تصور را از دو دیدگاه بررسی می‌کنند: یکی از لحاظ مفهوم (Comprehension) و دیگر از

● سربرآوردن آنچه امروزه «حقوق فرهنگی» خوانده می‌شود، به سالهای پس از دهه هفتاد میلادی باز می‌گردد، یعنی زمانی که مفهوم «توسعه فرهنگی» جایگاه خود را در میان برنامه‌ها و فعالیت‌های گوناگون ملی و بین‌المللی به گونه چشمگیر پیدا کرد و سرانجام قطعنامه شماره ۱۱/۲۰ بیست‌ودومین نشست کنفرانس عمومی یونسکو، سالهای ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۷ را «دهه جهانی توسعه فرهنگی» اعلام و نامگذاری کرد.

چون خوراک، بهداشت، شغل، امنیت و آموزش و توسعه است، تعریف کرده‌اند. (Mapulanga, 2002:30) یونسکو حقوق فرهنگی را به معنای حق انسان برای دسترسی به فرهنگ در همه ابعاد آن می‌داند، بدین معنا که همه انسانها حق دارند از فرآورده‌های فرهنگی بهره گیرند و در زمینه تولید فرهنگی نیز مشارکت کنند. بی‌گمان، رواج و پذیرش این مفهوم بعنوان یک اصل، دخالت دولتها را در تأمین حقوق فرهنگی شهروندان در جوامع سیاسی گوناگون توجیه می‌کند. (اجلالی ۱۳۷۹: ۲۹) حقوق فرهنگی، ناظر بر این نکته اساسی است که مفهوم حق را نباید تنها در عرصه‌های فردی و آزادیهای اساسی، مدنی و سیاسی جستجو کرد و وظایف دولت را نیز نباید محصور در حقوق دانست، بلکه به‌علت وجه اجتماعی زندگی انسانی و به سخن دیگر هستی اجتماعی انسانها، وظایف دولت که خود تجلی یک حق اجتماعی - سیاسی است، حوزه گسترده‌تری همچون حقوق فرهنگی را نیز دربرمی‌گیرد. چنان‌که می‌بینیم، تعریف این دسته از حقوق بدان علت دشوار است که تعریف خود فرهنگ نیز آسان نیست و در سایه اختلاف‌های فراوان بر سر تعریف فرهنگ و حقوق ناشی از آن، مصداقهای آن نیز مورد اختلاف و محل بحث و گفتگو خواهد بود. با همه آنچه گفته شد، واقعیت این است که جایگاه و اهمیت حقوق فرهنگی هنوز هم برای بسیاری از شهروندان ناشناخته است. گرچه حقوق بشر، به معنای واقعی خود و در همه گونه‌هایش برای برخی صاحبان قدرت در جهان امروز شعاری بیش نیست و تنها ابزاری است برای افزایش قدرت و تأمین منافع نامشروع. (www.khabaronline.ir)

الف. تفسیر حقوق فرهنگی

۱. تفسیر مضیق حقوق فرهنگی

حقوق فرهنگی عرفی یا موضوعه در تفسیر مضیق،

- حق مشارکت در زندگی فرهنگی جامعه
- حق انسانها در نپذیرفتن فرهنگ بیگانه
- حق برخورداری برابر از میراث مشترک بشریت
- حق پدر و مادر در گزینش نظام آموزشی و پرورشی فرزندان
- حق بهره‌مندی از ثروت فرهنگی، تاریخی و هنری
- حق آزادی بیان، با دیگر حقوق وابسته به آن مانند: حق آزادی مذهب و اجتماع
- حق اقلیتها در محترم شمردن هويت، زبان، سنت و میراث فرهنگی آنها.

۳. تقسیم‌بندی فرایبورگ

«اعلامیه حقوق فرهنگی فرایبورگ»، مصوب هفتم مه ۲۰۰۷ نیز با جامعیت خاصی به حقوق فرهنگی پرداخته و موارد زیر را مورد توجه قرار داده است:

- حق آموزش
- حق برخورداری از میراث فرهنگی
- حق مشارکت در پیشرفتهای علمی و هنری
- حق برخورداری از آزادی اطلاعات و ارتباطات
- حق گزینش نوع نظام آموزشی فرزندان از سوی پدر و مادر
- حق آفرینشهای فرهنگی (حفظ حقوق مادی و معنوی مؤلف)
- حق همکاریهای فرهنگی در همه سطوح اعم از

داخلی و بین‌المللی

- حق برخورداری از پیش زمینه‌های ضرور برای پشتیبانی از فرهنگ مانند: حق آزادی بیان و حق آزادی مذهب
- چنان‌که در هر سه تقسیم‌بندی دیده می‌شود، در تعیین مصادیق حقوق فرهنگی، تفسیر موسع از حقوق فرهنگی شده است که بی‌گمان می‌تواند نشانه آن باشد که مروجان و تبیین‌کنندگان حقوق فرهنگی، به برداشت حداکثری و به دیگر سخن، توسعه گستره حقوق فرهنگی در جوامع نظر داشته‌اند. (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۹: ۱۱)

ب. ضمانت اجرای حقوق فرهنگی؛ ماهیت تعهدات دولتها در زمینه حقوق فرهنگی

اصطلاح حقوقی ضمانت اجرا (sanction) به معنای پشتیبانی مراجع رسمی صلاحیت‌دار در اعمال قانون، معاهده و عرف است. (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸: ۲۴۲۰)

برای اطمینان از اجرای هر قاعده حقوقی، به تدابیری

لحاظ مصداق (Extension). مفهوم عبارتست از: مجموع صفت‌های مشترکی که معنی کلی از آنها تشکیل شده است و مصداق نیز، به همه کسان یا چیزهایی گفته می‌شود که می‌توانند زیر آن عنوان کلی قرار گیرند. انسان، پس از درک حقایق اشیاء، تصویری از آنها در ذهن خود ترسیم می‌کند که در اصطلاح آنرا «مفهوم» می‌نامند. در برابر، چیزی که این مفهوم بر آن منطبق می‌شود، یعنی همان حقیقت خارجی، «مصداق» نام دارد. از آنجا که حقایق اشیاء گوناگون است، مفاهیمی نیز که از آنها در ذهن انتزاع می‌شود متفاوت خواهد بود. از مباحث مهمی که در فلسفه حقوق در پیوند با فلسفه حق در کنار بحث از مفهوم حق مطرح می‌شود، محتوای حقیقی حقوق یا مصادیق بیرونی حق است. چنان‌که از اصطلاح «حقوق فرهنگی» نیز برمی‌آید، در زمینه شناخت و معرفی پاره‌ای از حقوق زیر عنوان «حقوق فرهنگی» دیدگاه‌های گوناگونی وجود دارد. در زیر، با توجه به مهمترین و شاخص‌ترین رویکردهای موجود در این زمینه، به موارد و مصادیق حقوق فرهنگی می‌پردازیم:

۱. تقسیم‌بندی لیندر

این تقسیم‌بندی در واقع گزارشی است که برای یونسکو با عنوان «فهرست مقدماتی حقوق فرهنگی» در ۱۹۹۶ تهیه شده است. این تقسیم‌بندی دربرگیرنده ۱۵ حق فرهنگی در ۱۱ دسته است: (Lynder V. Prott, ۱۹۸۸-۹۷)

- حق بقای فیزیکی
- حق توسعه بومی
- حق هويت فرهنگی
- حق آزادی عقیده و بیان
- حق مشارکت در زندگی فرهنگی
- حق آموزش و گزینش نوع آموزش
- حق آزادی مذهب و انجام دادن مناسک مذهبی
- حق برخورداری از میراث مادی و معنوی
- حق مشارکت در تواناسازی روشهای فرهنگی
- حق برخورداری از محیط زیست فرهنگی و فیزیکی
- حق تشکیل اجتماعات و شناسایی اجتماعات فرهنگی

۲. تقسیم‌بندی پروت

این تقسیم‌بندی با عنوان «حقوق فرهنگی» ملتها در حقوق بین‌الملل دربرگیرنده ۱۱ حق است:

- حق آموزش
- حق هويت فرهنگی
- حق برخورداری از توسعه فرهنگی
- حق پشتیبانی از آثار هنری، ادبی و علمی

مشهور است که تعهد دولتها در حوزه حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، بیشتر تعهد به وسیله است و دولتها برای تدارک چنین حقوقی برپایه تواناییها و امکاناتشان اقدام می‌کنند و ماهیت حقوق اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی به گونه‌ای است که دخالت مثبت دولت در تهیه امکانات مادی را می‌طلبد. تفاوت دو نوع تعهد (تعهد به رفتار و نتیجه) چندان زیاد نیست و چنان‌که کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی یادآور شده، بهتر است بند ۱ ماده ۲ میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به گونه‌ای تبیین شود که دربرگیرنده هر دو نوع تعهد باشد. شیوه دیگری که اعضای کمیته مزبور در تحلیل تعهدات دولتها برگزیده‌اند، بهره‌گیری از قالب گونه‌شناسی سه وجهی است؛ به این صورت که همه حقوق بشر را متضمن سه شکل از تعهد برای دولتها می‌دانند: تعهد به احترام، تعهد به حمایت و تعهد به اجرا (obligations to respect, protect and fulfil) دولتها در زمینه تأمین حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، تعهد به احترام دارند و نه تنها نباید در روند بهره‌مندی شهروندان از این حقوق موانع و محدودیت‌هایی ایجاد کنند، بلکه باید موانع و محدودیت‌های موجود را از میان بردارند. گاهی هم تعهد دولتها، تعهد به حمایت است که در اینجا دولتها موظفند در راستای پشتیبانی از حقوق شهروندان در برابر تعرض و نقض از سوی نهادهای دولتی یا اشخاص خصوصی به پاره‌ای اقدامات مانند تصویب قوانین و مقررات یا نظارت و کنترل دست زنند. در برخی موارد هم تعهد دولتها از سنخ تعهد به ایفاء است یعنی دولتها موظفند زمینه برخورداری و امکانات لازم برای بهره‌مندی از حقوق را تأمین کنند که بی‌گمان، هدف نهایی میثاق نیز تحقق کامل این حقوق است. بنابراین، گرچه ویژگی برجسته تعهدات مربوط به حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، تدریجی بودن آنهاست و تا اندازه زیادی منوط به تأمین امکانات مادی است، اما همه تعهدات از این سنخ نیست و برخی از آنها جنبه سلبی نیز دارد.

منظور از تعهد به وسیله، آن است که متعهد با به‌کار گرفتن ابزارها و امکانات خاص باید محتوای حق را برای دارنده حق تدارک کند، اما در تعهد به نتیجه، متعهد مکلف به تدارک حق برای دارنده حق است و این تکلیف و تعهد، قطعی و منجز بوده و منوط و مقید به وسیله یا امکانات خاصی نشده است. به نظر می‌رسد تعهد به نتیجه رو به افزایش است و تعهد به وسیله در برخی اسناد بین‌المللی حقوق بشر بازتاب یافته است، مانند ماده ۲ میثاق حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی که کشورهای عضو را متعهد به سعی و

نیاز است که برپایه آن بتوان واکنشی متناسب به تخلف از اجرای آن قاعده نشان داد، به گونه‌ای که پشتوانه‌ای برای اجرای مقررات حقوقی باشد. برسرهم، هرگاه کشوری اصول و قواعد حقوق بین‌الملل را نقض کند، تخلفی مرتکب شده است که بی‌گمان درخور واکنشی خاص است. قواعد و مقررات حقوقی همواره نیازمند ضمانت‌های اجرایی است و تحقق ضمانت اجرا در هر نظام حقوقی منوط به وجود دو عنصر حیاتی است:

۱. عنصر قانونی و معاهده‌ای که همان تدابیر پیش‌بینی شده در متن قانون و معاهده بین‌المللی است که در برابر نقض مقررات حقوقی در نظر گرفته شده و در مواقع لازم به‌کار گرفته می‌شود.

۲. قدرت اجرایی برتر (داخلی یا بین‌المللی) در سطح جامعه که توان برخورد با هر قدرت متمرکز را داشته باشد و بتواند اقدامات و مجازات‌های پیش‌بینی شده را اجرا کند. (باقرزاده، ۱۳۸۲: ۲۲-۲۱)

ضمانت اجرای قواعد حقوق بین‌الملل برخلاف حقوق داخلی - که شخص مجرم موضوع آن قرار می‌گیرد- عمومی است و به کل برمی‌گردد. ضمانت اجرا در حقوق داخلی در بیشتر موارد به شکل قوانین کیفری است، درحالی که در حقوق بین‌الملل، جز در موارد استثنایی و برپایه قرارداد خاص، شامل اقداماتی نیز می‌شود که از سوی مدعی به منظور احقاق حق خویش صورت می‌گیرد. بی‌گمان، علت این امر، در کار نبودن یک قوه قضایی یا اجرایی فراکشوری است. از این رو بسیاری از سازمانها و نهادهای بین‌المللی با صلاحیت، رفتارهای قانونی و غیرقانونی یکدیگر را تشخیص می‌دهند و درصورت ضایع شدن حقی، به منظور جبران خسارت وارده اعم از مادی و معنوی و همچنین حفظ حقوق شهروندان به اقدامات لازم دست می‌زنند. جامعه بین‌المللی، از نهادهای تقنینی اجرایی و قضایی منسجم بی‌بهره است و با نبود یک نهاد سازمان یافته و روشهای حقوقی لازم‌الاجرا و لازم‌الاتباع، حقوق بین‌الملل نتوانسته است خود را با دگرگونیهای جامعه بین‌الملل و نیازهای آن وفق دهد و همین، یکی از کاستیهای نظام حقوق بین‌الملل کنونی به‌شمار می‌آید. (موسی‌زاده، ۱۳۷۶: ۹)

● یونسکو حقوق فرهنگی را به معنای حق انسان برای دسترسی به فرهنگ در همه ابعاد آن می‌داند، بدین معنا که همه انسانها حق دارند از فرآورده‌های فرهنگی بهره‌گیرند و در زمینه تولید فرهنگی نیز مشارکت کنند.

● حقوق فرهنگی برپایه تفسیر گسترده از متون مربوط به آن، حقوق مدنی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مرتبط با فرهنگ را نیز دربرمی گیرد. در این گستره حق آزادی مذهب، حق آزادی بیان، حق آموزش و تعیین سرنوشت از مهمترین حقوق فرهنگی به شمار می آید.

زمینه حقوق فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی گزارش کنند. در ۱۹۷۶، شورای اقتصادی و اجتماعی از کشورهای عضو خواست، که هر سه سال یکبار گزارشهای خود را عرضه کنند. در ۱۹۸۸ روش ساده تری به کار رفت که برپایه آن، گزارش اولیه پس از یک گزارش جامع به فاصله هر پنج سال کفایت می کرد. گزارش می بایست با توجه به دستورهای کلی تدوین شده در ۱۹۷۶ تهیه شود و شامل شرح سیمای کلی کشور، وضع اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آن، چارچوب قانونی پشتیبانی از حقوق بشر و پاسخ به مجموعه ای از پرسشهای دیگر باشد. برپایه ماده ۱۵ پیمان، باید به پرسشهای مربوط به حق مشارکت افراد در زندگی فرهنگی، بهره مندی از پیشرفت علمی و بهره مندی از منافع مادی و معنوی حاصل از تولیدات علمی و هنری نیز پاسخ داده شود. کشورها می بایست اطلاعات مربوط به هزینه های توسعه فرهنگی و مشارکت مردمی، زیرساخت سازمانی برای تحقق مشارکت شهروندان در پیشرفت فرهنگی، هویت بعنوان عاملی برای احترام متقابل میان افراد و گروهها و ملتها، افزایش آگاهی و بهره مندی از میراث فرهنگی توسط اقلیتها و گروههای قومی و بومی، نقش رسانه های جمعی و ارتباطی در افزایش مشارکت در زندگی فرهنگی، نگهداشت و انتقال میراث فرهنگی بشر، قانونگذاری برای پاسداری از آزادی در نوآوریهای هنری، تحصیل تخصصی در زمینه فرهنگ و هنر و هر اقدام دیگری برای ترویج فرهنگ را در گزارشهای خود بگنجانند. (سیمونیدس، ۱۳۸۲: ۱۰-۹) گرچه ملزم بودن کشورها به محقق ساختن حقوق فرهنگی در چند سند تعیین استاندارد که به تصویب سازمان ملل، یونسکو و سازمانهای منطقه ای رسیده آمده است، با این همه حقوق فرهنگی را همچنان می توان در گروه رشد نیافته حقوق بشر جای داد. علت نیز آن است که در هیچ یک از سندهای موجود، حقوق فرهنگی به گونه جامع و کامل و مصداقی برشمرده نشده است. با این حال، در مهمترین اسناد حقوق بشر، یعنی اعلامیه جهانی حقوق بشر و پیمان بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به

اهتمام با به کار گرفتن حداکثر منابع به منظور تأمین رو به تزايد حقوق شناخته شده بین المللی در این میثاق با تأکید بر «تعهد به وسیله» کرده است؛ حال آنکه میثاق حقوق مدنی و سیاسی در همین ماده کشورهای عضو را بی قید امکانات موجود، به تضمین حقوق مطرح در میثاق مکلف می کند که آن، تعهد به نتیجه فوری است. (قاری سید فاطمی، ۱۳۹۰: ۵۴) از آنجا که ماهیت حقوق اقتصادی و اجتماعی به گونه ای است که دخالت مثبت دولت را می طلبد، می توان تصور کرد که گاهی دولت با محدودیتهایی در این زمینه روبه رو باشد و چه بسا حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی چنان که شایسته است در عمل تدارک و محقق نشود. اما حقوق مدنی و سیاسی به گونه ای است که تحقق یافتن آنها با عدم مداخله ناموجه دولت امکانپذیر است. بنابراین مقید کردن آنها به قید «امکانات» ناموجه است. با این همه باید دانست که حتا در حوزه حقوق مدنی و سیاسی در مواردی که تحقق یافتن حقی دخالت حمایتی دولت را می طلبد، می توان تأمین این حقوق را منوط به وجود امکانات دانست. (همان: ۴۶)

پس تکلیف و تعهد نوعی الزام است که به فعل یا ترک فعل مربوط می شود و رابطه ای متقابل با حق دارد. به سخن دیگر، هر حق مستلزم تکلیفی و هر تکلیفی مستلزم وجود حقی است. مهمترین موارد برای تضمین حقوق فرهنگی در متون موجود، در پیوند با این مقوله را می توان مواد ۴ و ۱۵ میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی دانست، که هر دو به مفهوم تعهد دولتها نسبت به همه حقوق فرهنگی اشاره دارد. نکته بسیار مهم و درخور توجه در این زمینه، آن است که دولتهای عضو به هنگام اعمال اقدامات حمایتی، باید نوعی تعادل و توازن را در اجرایی کردن حقوق فرهنگی و تضمین آنها در نظر بگیرند. کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی سازمان ملل متحد برای اجرایی کردن مواد مقرر در ماده ۱۵ میثاق، رهنمودهایی به شرح زیر دارد: نخست، تخصیص بودجه برای تشویق توسعه فرهنگی و مشارکت در زندگی فرهنگی برای پشتیبانی از ابتکارات فردی (Cultural Rights as Individual Human Rights) و دوم، برقراری تأسیسات زیربنایی مانند مراکز فرهنگی، موزه ها، کتابخانه ها، خانه های تئاتر و سینماها و پرداختن به فعالیتهایی در زمینه رسانه های جمعی و ارتباطی که به تشویق مشارکت در زندگی فرهنگی و حفظ میراث فرهنگی بشری بینجامد. (مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۹: ۱۲-۱۱) برپایه ماده ۱۶ پیمان حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز، کشورهای عضو ملزم هستند اقدامات خود و پیشرفت آنها را در

است. حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بیشتر از جنس‌های ایجابی یا مثبت است که تحقق یافتن آنها منوط به زمینه‌سازی و فراهم آمدن یک رشته امکانات است و به سخن دیگر، باید اقدام‌های مثبتی برای عملی شدن آنها انجام پذیرد. درحالی که نسل یکم حقوق بر عدم مداخله دولت و دیگر افراد تأکید دارد، نسل دوم حقوق نیازمند مداخله و پشتیبانی دولتهاست. از آنجا که ماهیت حقوق اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی به گونه‌ای است که دخالت مثبت دولت را می‌طلبد، می‌توان تصور کرد که گاهی دولت با تنگناهایی در این زمینه روبه‌رو شود و در نتیجه این حقوق، چنان‌که شایسته است در عمل تدارک و محقق نشود.

در این راستا، حقوق فرهنگی از جمله حقوق قابل بررسی در چارچوب حقوق بشر است که کمتر مورد توجه قرار گرفته است؛ تا آنجا که حتا برخی کسان منکر وجود آن شده یا دست‌کم وظایف و تکالیف دولت در برابر آنرا انکار کرده‌اند. در واقع، سربرآوردن آنچه امروزه «حقوق فرهنگی» نامیده می‌شود، به سالهای پس از دهه هفتاد میلادی باز می‌گردد، یعنی زمانی که مفهوم «توسعه فرهنگی» جایگاه چشمگیری در میان برنامه‌ها و فعالیت‌های گوناگون ملی و بین‌المللی پیدا کرد. حقوق فرهنگی، از مهمترین و نیز چالش‌برانگیزترین مفاهیم در حوزه مطالعات حقوقی - فرهنگی است که گاه به‌علت مورد توجه نبودن، با عنوان دسته مورد غفلت واقع شده یا دسته توسعه نیافته از آن یاد می‌شود. از علت‌های بی‌توجهی به حقوق فرهنگی را می‌توان نبود دسته‌بندی و طبقه‌بندی مناسب از این حقوق در قالب پیمانها و اسناد مهم بین‌المللی و منطقه‌ای دانست. علت دیگر، وجود ابهام در ماهیت حقوق فرهنگی است، یعنی دامنه این ابهام چنان گسترده است که تعریف و تعیین مرزهای این مفهوم و همچنین چگونگی تشخیص مصادیق آن نیز دشوار می‌شود. دیگر علت نیز نگرانی دولتها از بالا گرفتن فعالیت‌های جدایی‌خواهانه است، یعنی دولتها با این گمان که تبیین دقیق حقوق فرهنگی ممکن است مایه تشویق گروه‌های جدایی‌خواه شود، از پرداختن به معنا و مفهوم گسترده این حقوق پرهیز داشته‌اند. اصطلاح حقوق فرهنگی تاکنون در هیچ یک از اسناد بین‌المللی در زمینه پشتیبانی از حقوق بشر به‌صورت خاص تعریف نشده است، ولی اندیشمندان در حوزه‌های گوناگون، تعاریفی چند از آن کرده‌اند. به هرروی، جایگاه و اهمیت حقوق فرهنگی هنوز هم برای بسیاری از شهروندان ناشناخته است. گرچه حقوق بشر، به معنای واقعی و در همه انواعش، برای برخی از صاحبان قدرت در جهان امروز شعار بیش نیست و تنها ابزاری

● بر پایه دگرگونیهای تاریخی در حوزه حقوق بشر، تاکنون سه «دسته» یا سه «نسل» از حقوق به رسمیت شناخته شده است: نسل یکم حقوق بشر با عنوان «حقوق مدنی و سیاسی»، نسل دوم با عنوان «حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی» و نسل سوم حقوق بشر با عنوان «حق نسبت به توسعه، صلح و محیط زیست».

برخی از این حقوق اشاراتی شده است. همچنین، بیشتر اسناد یونسکو که به حقوق فرهنگی خاص پرداخته، بیانیه‌ها و توصیه‌های الزام‌آور با پشتوانه قانونی مناسب نیست. از این‌رو، تدوین حقوق فرهنگی و نیز پیش‌بینی ضمانت‌های اجرایی حقوقی مؤثر و کارآمد به منظور ارائه فهرستی تفصیلی از آنها در چارچوب یک کنوانسیون الزام‌آور، ضرور به نظر می‌رسد.

بهره سخن

حق، امری اعتباری است که به موجب آن هر دارنده حق شایستگی بهره‌وری از امتیازی خاص می‌یابد، به‌گونه‌ای که مراعات آن بر دیگران لازم است. هر حق متشکل از چهار عنصر است: اختصاص، تسلط، احترام گذاشتن دیگران به حق و پشتیبانی قانون از حق. امروزه در سطح بین‌الملل در زمینه تحلیل مفهوم وظیفه و تعهد، ادبیات حاکم بر اسناد بین‌المللی حقوق بشر در پیوند با دولتها ادبیاتی تعهدمدار و نسبت به افراد و شهروندان، ادبیاتی حق محور است. از این‌رو بیشتر حق‌های مطرح در حقوق بشر معاصر از مقوله حق و ادعاست. بر پایه دگرگونیهای تاریخی در حوزه حقوق بشر، تاکنون سه «دسته» یا سه «نسل» از حقوق به رسمیت شناخته شده است: نسل یکم حقوق بشر با عنوان «حقوق مدنی و سیاسی»، نسل دوم با عنوان «حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی» و نسل سوم حقوق بشر با عنوان «حق نسبت به توسعه، صلح و محیط زیست». از دیدگاه تاریخی، تولد نسل یکم حقوق بشر در عرصه حقوق بین‌الملل را می‌توان مربوط به تدوین اعلامیه جهانی حقوق بشر در ۱۹۴۸ دانست، که بیشتر از تلاش کشورهای غربی مایه می‌گرفت و نسل دوم حقوق بشر، بیشتر بر اثر فشار کشورهای سوسیالیستی میان سالهای ۱۹۷۰-۱۹۶۰ سربرآورد. برخی حقوق از نسل سوم نیز مانند حق توسعه در نتیجه فشار و تلاش کشورهای توسعه نیافته مطرح شده و پاره‌ای دیگر همچون حق نسبت به محیط زیست، مورد پشتیبانی کشورهای توسعه‌یافته قرار گرفته

انسان‌شناسی، تهران، نشر نی، چاپ اول

- قاری سید فاطمی، سید محمد، (۱۳۹۰). حقوق بشر در جهان معاصر؛ دفتر یکم؛ درآمدی بر مباحث نظری: مفاهیم، مبانی، قلمرو و منابع، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، چاپ سوم؛ ویرایش سوم

- غلامپور آهنگر، ابراهیم، (۱۳۸۶)، جایگاه دولت در عرصه فرهنگ؛ مروری بر تئوری‌ها و دیدگاه‌ها، مجموعه مقالات اولین همایش ملی مهندسی فرهنگی، تهران، شورای عالی انقلاب فرهنگی، جلد اول

- کریستیان تاموشات، ترجمه: حسین شریفی طراز کوهی، (۱۳۸۶). حقوق بشر؛ مبانی نظری، تحولات تاریخی و سازوکارهای اجرایی، تهران، بنیاد حقوقی نشر میزان، چاپ اول

- کینگ، ساموئل، ترجمه مشفق همدانی، (۱۳۴۱). جامعه‌شناسی، تهران، امیرکبیر

- مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، (۱۳۸۹)، «حقوق فرهنگی؛ مفهوم‌شناسی»، (ش مسلسل ۱۰۴۸۴) تهران، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی. دفتر مطالعات فرهنگی

- موسی‌زاده، رضا، (۱۳۷۶)، کلیات حقوق بین‌الملل عمومی، تهران، وزارت امور خارجه، چاپ اول

- مولایی، یوسف، «حق توسعه و جهانشمولی حقوق بشر»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تابستان ۱۳۸۱، ش ۵۶ (۴۸۰-۸۴)

- هاشمی، سید محمد، «حمایت‌ها و تضمینات حقوق بشر در حقوق داخلی و نظام بین‌المللی»، تحقیقات حقوقی، پاییز و زمستان ۱۳۸۲، ش ۳۸، (۹-۸۲)

- Felix Ermacora, et all, **International Human Rights; Documents Introductory Notes**, UN, Word Conference on Human Rights; The Vienna Declaration and Programme of Action, June 1993.

- Janus Symonides, **Cultural Right in International Dimensions of Human Rights** ed by K. Vasad. Unesco Publishing Paris 1996.

- Lynder V. Prott **Cultural Rights as peoples Rights in International Law** ed. by J. Carford, Oxford 1988.

- H. Victor Conde, **A Handbook of International Human Rights Terminology**, second edition, New York, 2002.

- Hulston J.K. Mapulanga, "Examining the Justiciability of Economic, Social and Cultural Rights", **International Journal of Human Rights**, Vol. 6, 2002.

- Craven, Matthew, **The International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights: A Perspective on its Development**, Oxford: Clarendon Press. 1995.

- <http://www.khabaronline.ir/news-57948.aspx>

- <http://www.bashgah.net/fa/content/show/82583>

- <http://www.iranpress.ir/farhang/template1/News.aspx?NID=94>

- <http://www.pajooh.com/fa/index.php?Page=definition&UID=34253>

برای افزایش قدرت و تأمین منافع نامشروع به‌شمار می‌رود، اما کم‌توجهی به حقوق فرهنگی و حقوقی که لازمه پیشرفت فرهنگ و پشتیبانی از آن است، مانند حق آزادی بیان، حق آزادی مذهب، حق انجام دادن فعالیت‌های فرهنگی در همه سطوح اعم از داخلی و بین‌المللی، حق برخورداری از توسعه فرهنگی، حق تشکیل اجتماعات و شناسایی اجتماعات فرهنگی، حق برخورداری برابر از میراث مشترک بشریت، حق حمایت از آثار هنری، ادبی و علمی، حق هویت فرهنگی، حق مشارکت در پیشرفتهای علمی و هنری، حق آموزش و گزینش نوع نظام آموزشی، حق اقلیتها در زمینه محترم شمرده شدن هویت، زبان، سنت و میراث فرهنگی‌شان و... همچنان محسوس و ناپذیرفتنی است.

منابع و مأخذ:

- ابراهیمی ورکیانی، محمد، «مبانی فلسفی - کلامی حقوق بشر در ادیان»، آینه معرفت، تابستان ۱۳۸۳، ش ۳، (۱۳-۵۰)

- اجلالی، پرویز، (۱۷۹). سیاستگذاری و برنامه‌ریزی فرهنگی در ایران، تهران، نشر آن

- ارفعی، عالیه و دیگران، (۱۳۷۲). حقوق بشر از دیدگاه مجامع بین‌المللی، تهران، وزارت امور خارجه

- آشوری، داریوش، (۱۳۸۲). تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ، تهران، نشر آگه

- افروغ، عماد، (۱۳۸۷). هویت ایرانی و حقوق فرهنگی، تهران، انتشارات سوره مهر

- افروغ، عماد، (۱۳۸۰). فرهنگ‌شناسی و حقوق فرهنگی، تهران، فرهنگ و جامعه، چاپ دوم

- امین، سید حسن، «حقوق بشر، جهان‌شمولی یا نسبییت دینی - فرهنگی»، علوم سیاسی، پاییز ۱۳۸۱، ش ۱۹، (۱۶۷-۱۹۰)

- باقرزاده، محمدرضا، (۱۳۸۲). ضمانت اجرای صلح و امنیت بین‌المللی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ اول

- توحیدی، احمدرضا، «حقوق بشر و تحولات آن در جهان معاصر»، رواق اندیشه، آذر ۱۳۸۴، ش ۴۸، (۷۷-۹۵)

- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، (۱۳۷۸). مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران، کتابخانه گنج دانش، چاپ اول، جلد سوم

- رستگار مقدم، هادی، «تعامل فرهنگ و حقوق»، اندیشه حوزه، مرداد و شهریور ۱۳۸۰، ش ۲۹، (۲۵۳-۲۷۷)

- سیمونیدس، جانوس، ترجمه: محمدرضا حسن‌زاده، «حقوق فرهنگی»، رشد آموزش علوم اجتماعی، بهار ۱۳۸۲، ش ۲۲، (۳-۱۱)

- راسخ، محمد، (۱۳۸۱). حق و مصلحت؛ مقالاتی در فلسفه حق و فلسفه ارزش، تهران، طرح نو

- فکوهی، ناصر (۱۳۸۱). تاریخ اندیشه و نظریه‌های